

نقش قدرت‌های بزرگ در خطوط انتقال انرژی در کشور جمهوری آذربایجان

دکتر مالک ذوالقدر^۱ - ثمین سلیمان نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۰

چکیده:

کشورهای آسیای مرکزی و من جمله کشور جمهوری آذربایجان، در خشکی محصور بوده و برای راهیابی به دریای آزاد به همسایگان خود نیازمند هستند. لذا این جمهوری-های تازه استقلال یافته برای انتقال نفت و گاز خود می‌باید از طریق لوله گذاری اقدام نمایند و با ایجاد خطوط لوله، نفت و گاز خود را به دریای آزاد برسانند. صنعت نفت آذربایجان با ساخت خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان (BTC-Baku-Tbilisi-Ceyhan) دگرگون شد و این خط لوله پتانسیل‌های نفت این کشور برای صادرات را متحول کرده است. این کشور به طور عمده صادر کننده نفت خام و میعانات گازی است و در بخش فرآورده‌های نفتی نیز، صادرات اندکی انجام می‌دهد.

واژگان کلیدی: جمهوری آذربایجان، قدرت، منافع، جغرافیای سرزمینی، دولت قدرت‌های

بزرگ

□- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
mailto:Malek_zolghader@yahoo.com

□- کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
ایران

fingerprint07@yahoo.com

چارچوب نظری:

در تحقیق پیش رو می‌توانستیم از نظریه مرکز-پیرامون نیز استفاده نماییم اما نظریه ژئوپلیتیک قدرت محور، قدرت تبیین بهتر و بیشتری پیرامون موضوع پیش رو داشته و اهداف قدرت‌های بزرگ را بهتر بیان می‌کند این در حالیست که نظریه مرکز-پیرامون تنها وابستگی کشورهای در حال توسعه به قدرت‌های بزرگ را نشان می‌دهد و توان تحلیل کافی برای تبیین اهداف و علل نفوذ ابر قدرت‌ها را دارا نمی‌باشد.

استفاده از تئوری ژئوپلیتیک قدرت محور

رهیافت ژئوپلیتیک قدرت محور در تبیین و توضیح مباحث مطالعات منطقه‌ای بسیار کارآمد می‌باشد. همچنین در مقاله پیش رو که هدف اصلی ما بررسی اهداف قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای از حضور در کشور آذربایجان می‌باشد، این رویافت می‌تواند به ما کمک شایانی نماید و براساس این نظریه می‌توان چارچوب نظری بحث را شکل داد. "طبق این نظریه ما با یک دنیای چند قدرتی روبرو می‌باشیم که نفوذ ابر قدرت‌ها در آن تداخل یافته است." (کوهن، ۱۹۷۳)

این رویافت از درون پارادایم واقع‌گرایی زاده شده است. یکی از مفروضه‌های واقع‌گرایی، قدرت بعنوان یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده روابط بین‌الملل می‌باشد و دولت - ملت‌ها بعنوان مهمترین بازیگران نظام بین‌الملل، بدنبال دستیابی به منافع خود می‌باشند. بر اساس این رویافت، کشورها برای دستیابی به اهداف خود دائما با یکدیگر در حال ستیز می‌باشند و بدلیل کمیابی ارزش‌ها، این ستیز اجتناب ناپذیر می‌باشد.

براساس این رویافت، و مهم تلقی شدن دو عنصر قدرت و منافع، می‌توان نقش قدرت‌های بزرگ در خطوط انتقال انرژی در کشور جمهوری آذربایجان را براحتی تبیین نمود. هدف ما در تحلیل ژئوپلیتیکی، تبیین رابطه بین مراکز قدرت بین‌المللی و مناطق جغرافیایی است. در دنیای معاصر، «ژئوپلیتیک» تنها به معنای رقابت سیاست‌های

راهبردی در سطح جهانی نیست، بلکه آمیزه‌ای است از مجموعه عوامل و عناصر متخاصم و متعددی که بر سرزمین‌های با ابعاد کوچک به رقابت و کشمکش می‌پردازند و هدف آنها یا اثبات تفوق سیاسی خود می‌باشد یا بیرون راندن رقبای سیاسی از صحنه می‌باشد.

یکی از نظریات بسیار معروف در مباحث ژئوپلیتیکی، نظریه تئوری هارتلند مکیندر می‌باشد. "بر اساس تئوری هارتلند هرکس منابع انسانی و فیزیکی اوراسیا را در اختیار داشته باشد می‌تواند جهان را کنترل کند." (الهی، ۱۳۸۴: ۲۰)

این نظریه ما را به عنوان مقاله بسیار نزدیک می‌کند و می‌تواند چارچوبی مناسب جهت بررسی قدرت‌های بزرگ و نقش آنها در منطقه آسیای مرکزی و کشور آذربایجان بطور خاص، ارائه نماید.

علت اصلی انتخاب این بنیان نظری، در برداشتن مولفه‌هایی نظیر: قدرت، منافع، جغرافیای سرزمینی، دولت - ملت، قدرت‌های بزرگ و مداخله می‌باشد که این مباحث در مقاله اینجانب نیز وجود دارد و هدف از این مقاله پی بردن به نقش قدرتهای بزرگ و هدف آنها از مداخله در بحث انرژی کشور جمهوری آذربایجان می‌باشد و این مباحث نیز در بحثهای ژئوپلیتیکی مطرح می‌باشد.

از دیرباز تاکنون دریای خزر تولید کننده نفت و گاز بوده است. کارشناسان منابع نفتی در مورد بهره‌برداری علمی از منابع دریای خزر اختلاف عقیده دارند. "عده‌ای بر این عقیده می‌باشند که بهره‌برداری منابع نفتی در دریای خزر بصورت علمی از ۱۹۲۳ در خلیج باکو به وقوع پیوسته است." (مستقیمی، ۱۳۸۴: ۵۰) عده‌ای هم بهره‌برداری علمی و صنعتی از میدان نفتی "نفتیان کانه" در سواحل باکو در ۱۹۴۹ را، شروع این نوع بهره‌برداری می‌دانند. به هر صورت حوزه‌های نفتی جمهوری آذربایجان قدیمی‌ترین حوزه‌های نفتی جهان می‌باشد که از سال ۱۸۷۱ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در آغاز

قرن بیستم، این منطقه با ارائه نیمی از نفت تولیدی جهان، بزرگترین حوزه نفتی جهان به حساب می‌آمد.

وجود منابع عظیم در دریای خزر، موقعیت راهبردی، محصور بودن این ناحیه در خشکی و نبود راه‌های مناسب صادرات نفت و گاز به بازارهای جهانی، تلاش توأم با رقابت تهاجمی و یک سویه کشورهای منطقه برای توسعه منابع عظیم خود و رقابت ابر قدرت‌ها برای شکل دادن به سازوکارهای اقتصادی این ناحیه باعث شده است تا شرایط ویژه‌ای در این منطقه ایجاد شود.

چون اکثر کشورهای حاشیه دریای خزر به دریای آزاد راه ندارند، جهت انتقال به بازارهای جهانی نیازمند انتقال از مسیرهایی می‌باشند که بتوانند قیمت نفت و گاز را در سطح رقابت جهانی حفظ کنند. "بهره برداری از نفت دریای خزر که قرارداد آن از سوی جمهوری آذربایجان با کنسرسیوم شرکت‌های نفتی غربی در سپتامبر ۱۹۹۴ تصویب شد، تحولات مهمی را در قفقاز ایجاد کرده است" (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

مسیرهای خطوط لوله که در چهار جهت اصلی گسترش یافته‌اند بشرح زیر می‌باشند:

- باکو- نووروسیک

- باکو- سوپسا

- تنگیز- نووروسیک

- آتیرا- سامارا

خطوط لوله مذکور در مسیر شمال و شمال غرب بوده و به بنادر دریای سیاه منتهی می‌شوند و از روسیه عبور می‌کنند. "از مهمترین مشکلات خطوط لوله در این مسیر،

عبور نفت از تنگه‌های بسفر و داردانل جهت جذب در بازارهای مدیترانه است." (کولایی، ۱۳۸۸: ۹۲)

یکی از متفاوت‌ترین گزینه‌ها در جهت غرب، خط لوله باکو- تفلیس- جیحان می‌باشد که نفت حوزه آذری را در طول بیش از ۱۷ کیلومتری از باکو در جمهوری آذربایجان را از طریق گرجستان به بندر جیحان در سواحل مدیترانه ترکیه می‌رساند. این خط لوله در ۲۵ مه ۲۰۰۵ با حضور روسای جمهور آذربایجان، قزاقستان، گرجستان و ترکیه افتتاح شد. این خط لوله یکی از طولانی‌ترین خطوط لوله انتقال انرژی در جهان می‌باشد.

"تقابل پایدار ایران و امریکا و شرایط جغرافیایی منطقه، فرصت بی‌نظیری را برای دولت ترکیه فراهم نمود تا یک طرح غیر اقتصادی و در اصل سیاسی را در این منطقه به نفع خود پیش ببرد." (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۴)

خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم

"این خط لوله در بیشتر مسیر خود قبل از اتصال به زیر ساخت ترکیه‌ای در شهر ارزروم به موازات خط لوله باکو-تفلیس-جیحان پیش می‌رود" (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۲۲)

این خط لوله گاز استخراجی منابع عظیمی از گاز طبیعی جمهوری آذربایجان را در منابع دریایی شاه دنیز، به ترکیه منتقل می‌کند.

قرارداد ماوری آناتولی (تاناپ)

این خط لوله را می‌توان اولین دستاورد واقعی طرح ایجاد راهروی جنوبی انتقال گاز دریای خزر به منطقه یورو دانست. هدف اصلی این طرح، تأمین گاز مصرف کنندگان اروپایی بوسیله گاز تولیدی از میدان شاه دنیز جمهوری آذربایجان بعنوان میدان اصلی تأمین کننده گاز این خط لوله است.

اغلب کشورهای دریای خزر تمایل نشان می‌دهند که امریکا و کشورهای غربی در این کشورها سرمایه‌گذاری کند و به آنها در تمام زمینه‌ها کمک کند اما هدف این کشورها، بخصوص امریکا، سلطه طولانی و مطمئن بر منطقه است و می‌داند که منطقه خزر هنوز احتیاج به اقدامات زیر بنایی متعددی دارد تا آماده بهره‌برداری کامل شود. نتیجتاً تلاش امریکا فعلاً صرف آماده کردن زمینه برای سرمایه‌گذاری و مداخله طولانی است.

حدود یکصد سال پیش روسیه و بریتانیا، رقابتی ژئوپلیتیکی را در سر تا سر یک نوار سرزمینی از بسفر تا قفقاز، آسیای مرکزی، دریای خزر و کوه‌های هندوکش ایجاد نمودند. نگرانی عمده بریتانیا استعمار آسیای مرکزی توسط روسیه بود. هم‌اکنون نیز شاهد رقابت قدرت‌های اصلی فرامنطقه‌ای در حوزه انرژی در منطقه دریای خزر می‌باشیم.

پس از فروپاشی شوروی، منطقه خزر برجستگی خاصی یافته است. وجود منابع عظیم نفت و گاز در این منطقه سبب شده این منطقه به "خلیج فارس دوم" مشهور شود. این برجستگی و اهمیت بدلیل ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه می‌باشد که بشدت مورد علاقه قدرت‌های بزرگ قرار دارد. بعنوان مثال کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده امریکا در پی ایجاد تنوع در مراکز تولید انرژی‌های فسیلی هستند و توجه خاصی به این منطقه دارند. آنچه وجود این منابع را برای امریکا مهم می‌سازد آن است که با دستیابی به نفت و گاز خزر از وابستگی کشورهای غربی به نفت خلیج فارس کاسته می‌شود. همچنین بسیاری از متخصصین احتمال داده‌اند که منابع نفت در حال بهره‌برداری دنیا رو به اتمام است. همین امر سبب می‌شود تا دستیابی به منابع دریای خزر از فشارها کم کند و متقاضیان نفت را از امکانات گسترده‌تری برخوردار نماید و از اهمیت خلیج فارس و نقش استراتژیک آن تا حدود زیادی بکاهد. این عوامل سبب سرازیر شدن شرکت‌های نفتی امریکا و سایر کشورهای غربی به منطقه شده است.

امریکا

ایالات متحده آمریکا یکی از مصرف کنندگان مهم نفت دریای خزر می‌باشد. سیاست ایالات متحده در این منطقه بر خطوط لوله متمرکز شده است. بنا به گفته هنری کیسینجر: "نفت بسیار مهم‌تر از آن است که بتوان اختیار آن را به اعراب واگذار کرد". بنابراین، حضور ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و فعالیت کارتل‌های بزرگ نفتی آمریکا در خلیج فارس که با پشتیبانی نیروهای نظامی و سیاسی این کشور بر حوزه‌های نفتی جهان قرار دارد، توجیه پذیر است. مثال بازر آن خط لوله باکو-تفلیس- جیحان بوده که هدف اصلی آن جلوگیری از حضور روسیه و ایران در تلاش برای نفوذ خود در این منطقه هستند. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان بیشتر از اینکه با هدف اقتصادی تاسیس شده باشد، اهداف سیاسی پیچیده‌ای را دنبال می‌کند. این پروژه باعث کسب درآمد زیادی برای کشورهای درگیر در آن به ویژه جمهوری آذربایجان گردید. این پروژه می‌تواند استقلال جمهوری آذربایجان را بیشتر حفظ کند. چون از یک طرف باعث کاهش وابستگی این کشور به روسیه و ایران می‌شود و از طرف دیگر با صادرات بیشتر منابع، درآمد بیشتری وارد کشور آذربایجان می‌شود. گرجستان، ترکیه و همچنین ایالات متحده آمریکا معتقد بودند که این پروژه اهمیت به سزایی را در استراتژی سیاست خارجی آنان دارد. به طور کلی با توجه به تاثیری که خط لوله باکو - تفلیس - جیحان بر ژئوپلیتیک این منطقه گذاشته است (باعث همکاری و گرایش بیشتر این کشورها با آمریکا و اتحادیه اروپا گردیده است) روسیه در صدد بر هم زدن این معادله می‌باشد. "مسکو دوست دارد که گرجستان و جمهوری آذربایجان همکاری‌های نظامی و امنیتی خود را با ناتو، آمریکا و ترکیه قطع کنند و کریدور حمل و نقل شمال - جنوب را با مشارکت ایران و روسیه در برابر کریدور شرق- غرب پایه‌ریزی کنند." (استار، ۲۰۰۵: ۳۷)

اهداف آمریکا از حضور در منطقه دریای خزر عبارتست از :

- دستیابی به منابع عظیم نفت و گاز

- دسترسی آزاد به بازارهای منطقه

- رقابت با چین

- تأمین ثبات در منطقه از راه حل بحران‌ها و منازعات قومی و قبیله‌ای

"از دیدگاه برژینسکی هدف از حضور امریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را در آغاز قرن بیست و یکم می‌توان بشرح زیر جمع بندی کرد:

۱- تقویت اقتصادی و نظامی این کشورها در جهت استقلال همه جانبه آنها

۲- بهره برداری از منابع و ذخایر زیرزمینی آنها بویژه انرژی نفت و گاز و استفاده از موقعیت این کشورها به عنوان اهرم بر علیه جنوب، شمال و شرق

۳- چنانچه این کشورها بتوانند در مجموعه‌ای متحد به استقلال کامل سیاسی و اقتصادی دست پیدا کنند و عبارتی قوی شوند، امکان بازگشت آنها به روسیه وجود نخواهد داشت." (امیر احمدیان، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷)

با توجه به تمایلات شدید اوراسیاگرایانه روسیه نسبت به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، این امر در تقابل با اهداف توسعه طلبانه امریکا در منطقه قرار گرفته است. البته همچنان روسیه وزنه‌ای سنگین و تأثیرگذار در تبیین مناسبات کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد که این نقش با روی کار آمدن پوتین و اهداف وی در جهت تبدیل روسیه به یک کشور قدرتمند و با توان تأثیرگذاری بالا در سطح بین‌المللی بیشتر تقویت شده است.

"تمایل حکومت جمهوری آذربایجان به برقراری روابط نزدیک با امریکا از زمان روی کار آمدن ایلچی بیگ آغاز شد." (میررضوی، ۱۳۸۶: ۱۳۵) آذربایجان خیلی زود به ضرورت برقراری روابط نزدیک با امریکا جهت تعدیل نفوذ روسیه پی‌برد. توجه ویژه امریکا به جمهوری آذربایجان دلایل مهمی دارد که عبارتند از:

- عبور خطوط لوله مهم انتقال نفت و گاز از این کشور نظیر خط لوله باکو-تفلیس- جیحان که پیشتر نیز بدان اشاره شد.
- کنترل ایران و بخش‌های شمالی خاورمیانه
- در اختیار داشتن منابع نفت و گاز آب‌های خزر
- جلوگیری از موافقت باکو با درخواست ایران برای عبور خط لوله ایران به اروپا از راه قفقاز

خط لوله پیشنهادی باکو - تبریز - جیحان که از سوی ایران مطرح شده بود، به دلیل عوامل فایده - هزینه مورد توجه قرار نگرفت و تکمیل خط لوله باکو - تفلیس - جیحان مورد نظر قرار گرفت. از دیدگاه آمریکا، جذابیت سیاسی شدید برای احداث چنین مسیر انرژی از قفقاز به غرب به نادیده انگاشتن نقش مهم ایران به عنوان یک صادرکننده انرژی و نیز کاهش وابستگی کشورهای قفقاز و آسیای میانه به شبکه خطوط لوله روسیه متکی است. دولت آمریکا در جهت ساختن خط لوله باکو- تفلیس(گرجستان)-جیحان (ترکیه در کنار دریای مدیترانه) دست به حمایت گسترده‌ای از جمهوری آذربایجان زد. ساخت این خط لوله از سال ۲۰۰۵ از سوی ایالات متحده آمریکا بصورت جدی دنبال شد. مقامات آمریکایی احداث این خط لوله را راهی بسیار مفید و موثر جهت تأمین منافع خود و مقابله با روسیه و ایران دانستند و در اجرای هرچه بهتر این پروژه نقش برجسته‌ای را ایفا نمودند. البته اتحادیه اروپا نیز همگام با آمریکا در احداث این خط لوله فعال بوده و "شرکت نفت انگلیس (بی پی) نقش برجسته‌ای را ایفا نموده است" (امیراحمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

کشور جمهوری آذربایجان تمایل نشان می‌دهد که آمریکا در این کشور سرمایه گذاری کند و در تمام زمینه‌ها به آن کمک کند اما هدف آمریکا سلطه طولانی و مطمئن

بر منطقه است و می‌داند این منطقه هنوز نیاز به اقدامات زیر بنایی متعددی دارد و تلاشش فعلاً صرف آماده کردن زمینه برای سرمایه‌گذاری و مداخله طولانی است. هم چنین خط لوله باکو- تفلیس- جیحان را باید سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد دانست که با حمایت سیاسی و مالی گسترده آمریکا تنها به منظور حذف ایران از بازار انتقال انرژی منطقه صورت گرفته است.

اسرائیل

کشورهای آسیای مرکزی از نظر اقتصادی بسیار فقیر هستند و کمک‌ها و پیشنهادات مالی هر کشوری را به شکل سرمایه‌گذاری و یا کمک مستقیم می‌پذیرند. به همین دلیل است که این کشورها از کمک‌های اسرائیل استقبال نموده‌اند. اسرائیل از همان اوایل با کشور آذربایجان روابط دیپلماتیک مناسبی برقرار کرد و سبب ناراحتی و آشفتگی بسیاری از کشورها شد. اسرائیل تلاش نمود نقش فعالی را در امور آذربایجان هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی ایفا کند. اسرائیل با همکاری آمریکا، انتقال دستاوردهای فنی در رشته‌های توسعه‌یافته‌ای مانند پزشکی، کشاورزی و آبیاری به آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی را آغاز کرد. آذربایجان نیز خواستار تشدید گرایش به غرب از طریق اتحاد با اسرائیل شد و سیاست‌گذاران خارجی آذربایجان اهمیت روابط با این کشور را درک نمودند. بطور کلی اهداف اسرائیل از حضور در آذربایجان عبارتست از :

- دستیابی به سودهای کلان اقتصادی با سرمایه‌گذاری در منطقه
- جلوگیری از توسعه روابط این کشور با ایران و نفوذ اسلام سیاسی در منطقه
- استفاده از نفت و گاز منطقه برای تامین انرژی مورد نیاز خود
- سازماندهی یهودیان داخل جمهوری آذربایجان
- متشکل کردن یهودیان آذری الاصل مهاجرت کرده به سرزمین‌های اشغالی

- ایجاد پیوند میان آنها و به تبع آن تشکیل سازمانی بزرگتر

اسرائیل دارای ذخایر نفتی مهم نیست و به طور کلی به واردات نفتی متکی است. افزایش تقاضا برای منابع نفتی و تهدیدهای سیاسی علیه منابع مطمئن نفت ایران و اعراب، شرایط را برای تنش دائمی بین‌المللی از جمله دو جنگ اول و دوم خلیج فارس فراهم ساخت. به طور سنتی مصر، دریای شمال، غرب آفریقا و مکزیک صادرکنندگان عمده نفت به اسرائیل محسوب می‌شوند. از زمان فروپاشی شوروی، اسرائیل اولویت‌های انرژی خود را تغییر داده و بیشترین میزان نفت مصرفی خود را از جمهوری‌های شوروی سابق، بخصوص آذربایجان تأمین می‌کند و در حال حاضر، بزرگترین صادرکنندگان نفتی (به اسرائیل) عبارتند از: آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان. "اکنون اسرائیل قسمتی از محور نظامی انگلو آمریکن می‌باشد" (آگاه، ۱۳:۲۰۰۸)، که در خدمت منافع غول‌های نفتی غربی در خاورمیانه و آسیای مرکزی است و طبیعی است که اسرائیل در موافقتنامه‌های نظامی منعقد شده با آذربایجان همکاری کند. در حالیکه گزارش‌های رسمی حاکی از این هستند که نفت دریای خزر به "بازارهای غربی" خواهد رفت، اما چیزی که به ندرت به آن اشاره می‌شود این است که قسمتی از نفت دریای خزر مستقیماً به اسرائیل فرستاده می‌شود. با این حساب، این طور پیش بینی شده است که پروژه خط لوله نفتی زیرآبی اسرائیل ترکیه، جیحان را به بندر اشکلن در اسرائیل و از آنجا از طریق سیستم اصلی خط لوله نفتی اسرائیل به دریای سرخ وصل خواهد کرد. "هدف اسرائیل نه فقط کسب نفت دریای خزر برای مصرف داخلی خود، بلکه اجرای نقش مهمی در باز صادر کردن نفت دریای خزر به بازارهای آسیا از طریق بندر ایلات دریای سرخ است" (آگاه، ۱۵:۲۰۰۸)

آنچه در نظر است اتصال خط لوله نفتی بی تی سی (باکو-تفلیس-جیحان) به خط لوله نفتی ترانس اسرائیل ایلات اشکلن، که به تیپ لاین اسرائیل شناخته می‌شود، از جیحان به بندر اشکلن اسرائیل است.

اتحادیه اروپا

"پس از فروپاشی اتحاد شوروی، راهبرد اتحادیه اروپا نیز برای تأمین مصرف نفت و گاز خود در چارچوب برنامه این اتحادیه در آسیای مرکزی و قفقاز معروف به تراسیکا مورد پیگیری قرار گرفت" (کردزن، ۲۰۰۶: ۲۱۱). برنامه تراسیکا دالان حمل و نقل میان اروپا- قفقاز- آسیا بوده و اهداف گوناگونی دارد. این اهداف عبارتند از :

- افزایش همکاری‌ها میان کشورهای عضو
 - اتصال جاده‌ها به شبکه داخلی حمل و نقل در اروپا
 - حمایت نمودن از جمهوری‌های تازه استقلال یافته
- اتحادیه اروپا از طریق تراسیکا توانسته حجم عظیمی از منابع انرژی مورد نیاز خود را بدست آورد. جمهوری آذربایجان بعنوان شریک مهم و استراتژیک امریکا و اتحادیه اروپا، دسترسی به منابع انرژی دریای خزر را بسیار آسان نموده است. برای اتحادیه اروپا نیز هر چند دیر وارد میدان رقابت‌ها شده ولی شانس مشارکت در پروژه‌های انرژی هست. غرب امید زیادی به تحقق طرح «ترانس خزر» دارد. با اجرای این طرح از وابستگی اتحادیه اروپا به گاز روسیه کاسته خواهد شد. اتحادیه اروپا هدفش این است که این منطقه را هرچه بیشتر به سیاست‌های اروپا نزدیکتر کند

روسیه

روسیه هنوز هم به کشورهای جدا شده از شوروی سابق به دید منطقه منافع خاص و حوزه نفوذ خود می‌نگرد. این کشور بازیگر نخست در زمینه انتقال انرژی در حوزه دریای خزر می‌باشد. در حال حاضر روسیه از مسیر دهها کشور اقدام به حمل و نقل نفت و گاز خود به اروپا و آسیای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. "در داخل روسیه گروه قدرتمندی وجود دارد (پریماکف جزء این دسته بود) که معتقدند خطوط لوله انتقال

انرژی بهترین ابزار حفظ سلطه است. هر چه روسیه سهم بیشتری در آن داشته باشد، قدرت بیشتری خواهند داشت" (forsythe,p.17).

در رأس این خطوط انتقال انرژی، خط لوله باکو تفلیس جیحان قرار دارد. خط لوله-ای که به دلیل حجم سرمایه گذاری و میزان تلاش سیاسی که طرف‌های امریکایی و اروپایی صرف آن کردند، به عنوان نماد نفوذ غرب در این منطقه شناخته می‌شود. جدال روسیه با گرجستان و غرب بر سر این خط لوله آثار عمیقی را بر ساختار ژئوپولیتیکی اوراسیا نمایان نموده است. در بازی پرخطری که اکنون حول خط لوله‌ها شروع شده آذربایجان و گرجستان نقش مهمی دارد. گرجستان از لحاظ ذخایر نفت و گاز سهمی در بازار انرژی ندارد ولی از نظر مسیر ترانزیت نفت و گاز دریای خزر به امریکا و اروپا اهمیت استراتژیکی دارد. در وضع فعلی، در این مسیر انتقال انرژی، روسیه حضور و نقشی ندارد. نزاع امروز قفقاز یک رقابت ژئوپلیتیک است.

"به باور کارشناسان علم استراتژی جدالی که این روزها آینده آذربایجان، گرجستان و مناطق پیرامون آن را در ابهام فرو برده از هر حیث یک رقابت راهبردی است." (ایران، ۱۳۸۷) از آنجا که سهم صادرات انرژی روسی به اروپا بالا است، سال‌هاست که سلاح انرژی به جزئی از سیاست خارجی و امنیتی روسیه تبدیل شده و غربی‌ها در تلاش هستند تا به انحصار روسیه در انتقال انرژی اوراسیا با ایجاد خطوط انتقال انرژی جایگزین پایان دهند. بنابراین خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، باکو - تفلیس - ارزروم بین گرجستان، ترکیه، آذربایجان در این راستا مورد توجه جدی غرب قرار گرفته است.

روسیه که نگران نفوذ و قدرت یافتن آذربایجان می‌باشد، باید نگاه واقع‌بینانه‌تری داشته باشد. روسیه خواهان روابط به دور از تنش بین این دو کشور است یا به عبارتی ظاهراً خواهان ثبات و امنیت در منطقه و تنش زدایی بین بازیگران منطقه‌ای است. اما شاید از نظر روسیه در نهایت قوی شدن آذربایجان، چه به لحاظ افزایش قدرت نظامی و

چه به لحاظ نقش انرژی در این کشور، به ضرر خودش باشد و دیگر آن طور که باید نتواند کنترل خود را بر آن اعمال کند.

نتیجه گیری:

جمهوری آذربایجان از نظر جغرافیایی یکی از کشورهای مهم و مورد توجه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌آید. این کشور محل تقاطع پنج جمهوری دیگر تازه استقلال یافته، محل برخورد شرق و غرب، مهمترین همسایه جنوبی روسیه و مهمترین همسایه شمالی ایران است. شرایط ویژه جغرافیایی و منابع انرژی در جمهوری آذربایجان سبب شده برخی از همسایگان و قدرت‌های بزرگ، در صدد یافتن جایگاهی برای نفوذ خود در این کشور باشند. حضور این قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه از چالش‌های اساسی است. در این زمینه قدرت‌های بزرگی نظیر، امریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل با هم به مقابله می‌پردازند. قدرت‌های بزرگ سعی دارند در سرمایه‌گذاری اکتشاف و استخراج نفت و گاز حوزه خزر از راه روسیه و یا حتی چین در این بازی بزرگ پیروز شوند. نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که ژئوپلیتیک مبتنی بر سلطه، یک جریان مهم در بازی بزرگ جدید را نمایندگی می‌کند که بشدت مخالف ظهور و گسترش گفتمان ژئوپلیتیک در منطقه است. وضعیتی که قدرت‌های بزرگ در منطقه نیز به آن یاری می‌رسانند.

منابع:

کتاب

- اسدی کیا، بهناز (۱۳۹۰)، **جمهوری آذربایجان**، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت

- (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

- مستقیمی، بهرام (۱۳۸۴)، حفظ محیط زیست دریای خزر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

- واحدی، الیاس (۱۳۸۳)، برآورد استراتژیک آذربایجان، چاپ سوم، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

مقالات

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو؛ آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲

- حبیب رضازاده و هادی زرگری (۱۳۹۱)، نقش حضور آمریکا در قفقاز، فصلنامه مطالعات ایران و اوراسیا، سال ششم، شماره هفت

- کولایی، الهه (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار